



بازگشت

بایران



در گمرک برای بازدید اثنائیه مختصر من و سایر واردین سختگیری زیادی میشد بخصوص در قسمت کتب و اوراقی که در چمدان مسافری بود. بخاطر دارم آقای مهندس سمیهی که بعداً با من جزو محصلین اعزامی باروپا مراجعت نموده از این امر خیلی عصبانی شده بود چون تصدیق های مدرسه و مقالاتی را که خود نوشته و یا درباره او نوشته بودند جملگی را توقیف نمودند و هر چه او توضیح میداد و التماس میکرد کسی بحرف او گوش نمیداد . این موضوع مرا هم خیلی متأثر و ناراحت کرده بود . اصولاً باید متذکر گردم که طرز برخورد مأمورین گمرک و شهربانی با واردین به کشور از لحاظ بازدید اثنائیه و بازرسی گذرنامه بی نهایت مؤثر است .

تماس اول مأمورین با واردین چه ایرانی و چه خارجی در ذهن میماند و از لحاظ وضع کشور نیز اهمیت دارد. چه بسا مشاهده شده است که سختگیری های بی مورد مأمورین چنان اثر بدی در مسافرین باقی گذارده است که بعداً بهیچ وجه و بهیچ عنوان نمیتوان جبران نمود . این موضوع برای دانشجویان تازه وارد یا کسانی که تحصیلات خود را در خارج باتمام رسانیده و به وطن برمی گردند نهایت اهمیت را دارد .

البته بنده هم مطلعم که مأمورین هر يك طبق مقررات وظیفه را بعهده دارند که باید اجرا نمایند ولی طرز اجرای این امر اهمیت دارد. حسن برخورد و ادب و خوشروئی از صفاتی هستند که برای این مأمورین لازم است. بخاطر دارم در مسافرتی که به ژاپون می‌کردم در موقع مراجعت خواستم از بمبئی هم دیدنی بکنم.

ساعت دو بعد از نصف شب به بمبئی رسیدیم و در فرودگاه مأمورین گمرک شروع بیازدید چمدان و اثاثیه مسافری نمودند. درصفت مسافری قبل از من يك نفر انگلیسی قرار گرفته بود و يك خانم هندی چمدان هارا بازرسی میکرد. موقع بازدید پس از بیرون ریختن تمام اثاثیه این انگلیسی از چمدان شروع کردند به بازرسی دوربین‌های این شخص مدت ۱۵ دقیقه مشغول باز کردن يك عدسی های دوربین و کتب های دیگر آن شدند. این بازدید بحدی مضحك و غیر عادی بود که همگی را عصبانی کرده بود و مسافری درصفت هم خسته شده بودند ولی این انگلیسی خم‌با برو نیاورده بر طبق دستور مأمور گمرک که لبخند ملیحی بر لبان داشت تمام دستورات آنها را اجرا میکرد.

ادامه این امر بحدی برای من ناراحت کننده بود که بصدا درآمده و گفتم اگر نظر دارید که اثاثیه مرا هم بدین طریق بازرسی کنید من از همین جا با طیاره بمسافرت خود ادامه میدهم و از دیدن شهر شما صرف نظر می‌نمایم. سایرین هم بصدا درآمده و بازرسی اثاثیه مرد انگلیسی خاتمه یافت و چمدان های بعدی بسرعت بازرسی شد. این اتفاق طوری در ذهن من باقی ماند که از همان ساعت هندوستان را بنظر دیگری دیدم و آنها را مردمانی بی ادب و بی نزاکت و انتقام جو تصور می‌کنم. متأسفانه نظیر این پیش آمده‌ها دائماً تکرار می‌شود و کسی در فکر نیست که این معایب کوچک ولی مهم را برطرف نماید.

باری بطرف رشت حرکت کردم و شب را در رشت در هتل ایران ماندم و تلگراف ورود خود را به تهران مخایره نمودم. روز بعد اتومبیلی بایک نفر مسافر ایرانی دیگر بمبلغ ۵۰ تومان کرایه کرده و بطرف تهران رهسپار شدیم.

مشاهده مناظر بی آب و علف و خشک بین راه مرا متأثر می‌کرد و در موقع ورود به شهر و دهکده مأمورین شهر بانی تذکره و شناسنامه را بازرسی میکردند. این رسم در آن دوران متداول بود. پس از ورود به تهران دوازده بعد تلگرافی که برای ورود خود از رشت مخایره نموده بود بدستم رسید.

بعد از دیدن بازدید از فامیل و دوستان بفوریت درصدد برآمدم که درباره کنکور محصلینی که باید با اروپا اعزام شوند تحقیقات لازم بنمایم.

بد نیست که در اینجا مختصری راجع به اعزام محصل باروپا ذکر شود. گویا از شروع سلطنت قاجاریه که ارتباط بین ایران و اروپا تاحدی بیشتر شده بود اعیان و اشراف آلمان پسران خود را برای فراگرفتن فنون جدید باروپا اعزام می‌داشتند. در زمان سلطنت ناصرالدین شاه عدهٔ بیشتری برای تحصیل باروپا می‌رفتند و گویا دولت هم محصلینی با خرج خود باروپا اعزام می‌داشته است. در دوران انقلاب مشروطیت اغلب روشنفکران آلمان کسانی بودند که تحصیلات خود را در اروپا خاتمه داده بودند.

اشخاصی مانند صنیع الدوله ناصرالملک - ممتازالدوله - حکیم‌الملک - مشیر - الدوله - مستشارالدوله - محتشم السلطنه - حسینقلی خان نواب - مؤتمن‌الملک - مخبر السلطنه و عدهٔ زیادی دیگر از رجال آنموقع همگی تحصیلات خود را در کشور های مختلف اروپا پیاپیان رسانیده بودند.

در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی در سنه ۱۲۹۰ شمسی بنا به پیشنهاد مرحوم ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) قانونی از مجلس گذشت که برای مدت ۴ سال هر سال سی نفر شاگرد برای تحصیل به اروپا فرستاده شود. ولی این اقدام فقط یک سال عملی شد و در سنوات بعد متأسفانه به این اقدام مفید مبادرت نشد.

در سال ۱۳۰۴ که مجلس شورای ملی خاندان قاجار را از سلطنت ایران خلع و مجلس مؤسسان تاج و تخت ایران را به رضاشاه پهلوی سپرد معظم له به این امر پی برده ترقی و تعالی کشور فقط از راه ترویج فرهنگ میسر است و برای ایجاد یک انقلاب اجتماعی و اقتصادی اولین عامل تعلیم و تربیت است که مایه معنوی و علمی یک ملت می‌باشد و انجام هیچگونه اصلاحی صورت پذیر نیست مگر آنکه برای هر مقام و خدمت اشخاص بصیر و متخصص و تحصیل کرده تربیت بشود. در تمام دوران جنگ اول جهانی و بحران‌های سیاسی بعد از آن موضوع « قحطی رجال » و فقدان افراد برجسته برای خدمات ملی دولتی موضوع بحث روز بود. اعلیحضرت فقید در دوران قبل از سلطنت خود در سال ۱۳۰۲ که موضوع امنیت کشور حائز اهمیت بود به وزارت جنگ دستور دادند که از صاحب‌منصبانی که تحصیلات مقدماتی خود را در ایران نموده‌اند. عدهٔ برای تکمیل معلومات و تحصیل معلومات جنگی و طب و شعب دیگر به اروپا اعزام شوند. وزارت جنگ هم از آن تاریخ هر ساله دسته برای رشته‌های مختلف به اروپا روانه می‌نمود.

چون از این اقدام نتیجه مطلوب حاصل شد مرحوم تیمورتاش که مرد روشنفگری بود از حضور اعلیحضرت فقید کسب اجازه نموده که در بوجه کشوری برای اعزام محصل اعتبار خاصی منظور شود. تاجائیکه من از پدرم شنیدم که در آن زمان معاون وزارت دارائی بودند فکر اعزام محصل توسط تیمورتاش و داور و اعتماد الدوله قره گز لو بوجود آمد و بعداً توسط تیمورتاش بعرض شاه رسید و مورد تصویب قرار گرفت .

از طرفی هم عده از رجال وقت مایل بودند که اولاد های خود را برای تحصیل باروپا بفرستند و یا فرستاده بودند ولی وضع مالی آنها اجازه نمی داد که هزینه تحصیل آنها را فراهم نمایند لذا ب فکر اعزام محصل از طرف دولت افتادند و همه این اقدامات منتج به نتیجه مطلوب فکر اعزام محصل باروپا شد .

بر حسب دستور اعلیحضرت فقید در خرداد ماه ۱۳۰۷ قانون محصل بخارجه بمجلس پیشنهاد و مورد تصویب قرار گرفت . طبق ماده اول این قانون دولت مکلف گردید اعتبارات ذیل را برای اعزام شاگرد بخارجه اعم از مرکز و ولایات جهت تکمیل تحصیلات در علوم و فنونی که از طرف دولت معین خواهد شد در بوجه سنوات بعد منظور دارد. از عده محصلین اعزامی بایستی همه ساله لا اقل صدی سی و پنج برای تحصیل فن تعلیم و تربیت اعزام شوند .

بقیه از صفحه ۸۵

کودکی آموخته بودم که چگونه خوددار باشم و چهره ام را هرگز عادت نداده بودم رنج زندگی را بر آن انعکاسی باشد ولی بر سر مزار آن زن بر سر دختر مادر مرده اش فریاد کشیدم :

چرا آمدی ؟ ! با تعجب برویم نگریست مرا جدا از همه دید و نشناخت ولی احترام گذاشت آهسته از اطرافیان پرسید کیستم نگذاشتم آنان جواب دهند باو گفتم اسمم را برای چه میخواهی ؟ يك عمر بخاطر تو شعر خواندم معنی شعر را دروغی گفتم همه اشعار حافظ را امیدوار کننده معنی کردم . بیشتر ابیات و غزلهای او را از حفظ شدم بخاطر تو . توئیکه سی سال زنی را در انتظار گذاشتی و سی روز پس از مرگش بدیدارش شتافتی .

فقط من بودم و بقیه منسوبین او بودند هیچ کس نمی گریست حتی دخترش زهرا . قاری می خواند و میخواند و هر کس در خیال خود و عالم خود سیری داشت . من بمرگی که او را در بر نگرفته بود و بزنی که بسا آرزوئی بزرگ بخاک رفته بود میماندیشیدم اشکم قطره قطره بر زمین میریخت نه بخاطر مرگ او بلکه بخاطر سی سال انتظار او و بخاطر دل پر محبتش که کسی آنرا شناخت ناگهان زنی سیاه پوش خود را بروی قبر انداخت و صدای ضجه اش بلند شد او مادر مادر . میگردو تمام بستگان بیک زبان گفتند خجسته . خجسته .

کاش او نیامده بود تمام وجود فریاد شد حال خود مرا نمی فهمیدم گر چه از